



## سوره مبارکه مؤمنون

جلسه سوم: ۹۲/۸/۲۵

※ تکلیف جلسه گذشته:

استخراج «المانها، عناصر و مطالبی از سوره مبارکه مؤمنون تا در نمازهایمان «خشوع» و «حفظ» ایجاد شود و نمازهایمان عاشورایی شود تا بتوانیم به سیدالشهدا راه پیدا کنیم.

مواردی که یکی از حاضرین در کلاس برای پاسخ به سؤال بالا از سوره استخراج کرده است:

### - ویژگی‌های نماز مؤمنین:

- (۱) خشوع مؤمن در نماز
- (۲) اعراض از لغو
- (۳) فاعل در زکات
- (۴) حفظ فروج
- (۵) تفکر و تدبیر در خلقت انسان
- (۶) تدبیر در قیامت
- (۷) یادآوری نعمت‌های خدا (آب / میوه / درختان / حیوانات / حمل و نقل و ...)
- (۸) توجه به انبیاء و نقش آنها و مخالفین
- (۹) توجه به نصر خدا در پیشبرد اهداف پیامبر (ص)
- (۱۰) حمد
- (۱۱) پرهیز از اسراف
- (۱۲) توجه به موقت بودن دنیا
- (۱۳) خوراک طیب
- (۱۴) عمل صالح
- (۱۵) خشیت ربّ همراه با وجلّه
- (۱۶) انفاق
- (۱۷) سرعت و سبقت در خیر
- (۱۸) تلاش برای وسعت دادن به وجود
- (۱۹) تدبیر در قرآن
- (۲۰) شکر
- (۲۱) تذکر

۲۲) همراهی نکردن با ظلم

۲۳) رفع سیئه با حسنه

۲۴) پناه از شیطان

۲۵) توجه به عمل با واحد ذره

۲۶) دعا و درخواست غفران و نصرت

۲۷) صبر

۲۸) توجه هدف خلقت

۲۹) پرهیز از شرک

توجه: نُه بار «رَبَّنَا» در سوره آمده که می‌تواند مورد توجه باشد.

- موارد بالا به صورت دسته‌بندی:

دسته اول: در رابطه با خدا  
دسته دوم: در رابطه با انسان  
دسته سوم: در رابطه با خلقت  
دسته چهارم: در رابطه با ائمت

#### توضیحات استاد:

- ابتدا باید «فرآیند نماز» و «معنای آن» بررسی، سپس «خشوع در نماز» و «حفظ و دوام آن» نیز مشخص شود.

\* قبل از جزئی شدن بحث، به مواردی کلی به صورت زیر توجه کنید:

- انسانی را در جامعه‌ای تصور کنید که در بیتی قرار دارد و با اعضای خانواده خود تعاملاتی (کنش و واکنش) دارد. این تعاملات

دو دسته هستند: خیر و شر. در اثر این تعاملات در خارج (عین) فرد، اتفاقاتی صورت می‌گیرد. این اتفاقات در وجود فرد به «گزاره»

تبدیل می‌شود. مثلاً می‌گوید: پدرم خیر (نفع) می‌رساند. همان‌طور که در خارج، نفعی صورت می‌گیرد، در ذهن فرد نیز در مرتبه اول

برداشتی صورت می‌گیرد. او نسبت به نفع، واکنش خیر نشان می‌دهد و نسبت به ضرر، واکنش بد. یعنی در اثر هر اتفاق چه خیر و چه

شر، در وجود فرد نیز اتفاقی صورت می‌گیرد و دیگر اعضای بیت نیز از این اتفاق مستثنی نیستند.

- این اتفاقات در وجود فرد «آیه» می‌شود به طوری که بعد از مدتی تمام آنچه اتفاق افتاده است از بین می‌رود و فقط آنچه که در

وجود فرد ثبت شده است، می‌ماند. بنابراین آنچه که در سطح عینی است در وجود فرد انعکاس پیدا می‌کند.

- گاهی ما برای اتفاقاتی که در بیرون می‌افتد، مدلی ترسیم می‌کنیم و می‌گوییم: «بنا بر استقراء یا حصر عقلی یا تجربه اتفاقات از این

چند مدل خارج نیست و...»:

مثال: در خانواده داد و ستد عاطفی هست / نیست

خانواده در حال ارتقاء هست / نیست

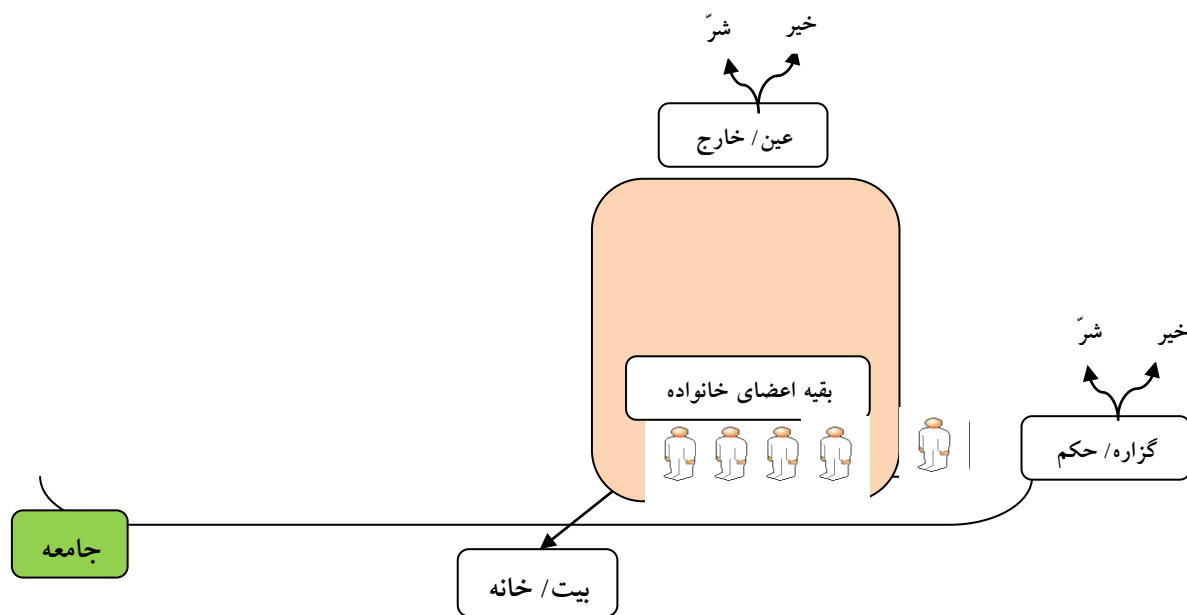
افرادی که با هم ارتباط دارند، ارتباطشان خصمانه / دوستانه / خشتی است

- یعنی تمام اتفاقاتی که در خارج افتاده را به «مؤلفه» تبدیل می‌کنیم. یعنی «عین» را به حقایق تبدیل می‌کنیم. البته در واقع برعکس این مسئله اتفاق می‌افتد یعنی چون حقایق وجود داشته این گزاره‌ها در وجود ما شکل گرفته است. این حقایق رفتارهای بیرونی انسان‌ها را می‌سازد و حالت‌های مختلف تولید می‌کند. بنابراین رابطه‌ای بین حقایق و کلیه اتفاقات و رخدادها در خارج به وجود می‌آید. حتی می‌توان نقشه‌های این رابطه‌ها را رسم کرد که به این نقشه‌ها «عالم تقدیر» گویند.

- اگر کسی در راه خدا باشد حقایق بر او جاری است. هر کاری که فرد در خارج انجام می‌دهد نقشه آن از مقدمات، ارکان، واجبات و مستحبات «نماز» خارج نیست.

- در نماز مکانیسمی اتفاق افتاده است که کشف آن مکانیسم بسیار به ما کمک می‌کند.  
- به طور طبیعی هر آنچه که در خارج است به حقیقت تبدیل می‌شود و آنچه در حقیقت است در وجود فرد منعکس می‌شود و سازندگی ایجاد می‌کند. در نماز انسان با یک برنامه جمعی یا فردی، کارهایی را باید انجام دهد و نمادهایی در نماز وجود دارد که در واقع آن نمادها، حقایق هستند.

- مثال: در خارج عملی را می‌بینیم که آن عمل «برائت» است و می‌توانیم بگوییم این عکس همان تکبیره الاحرام در نماز است.  
- خود نماز به نوعی یک مدل «تفکر» است. (به آن تفکر معنوی و یا عبودیتی گوئیم) زیرا بین حقایق روابط برقرار می‌کند.

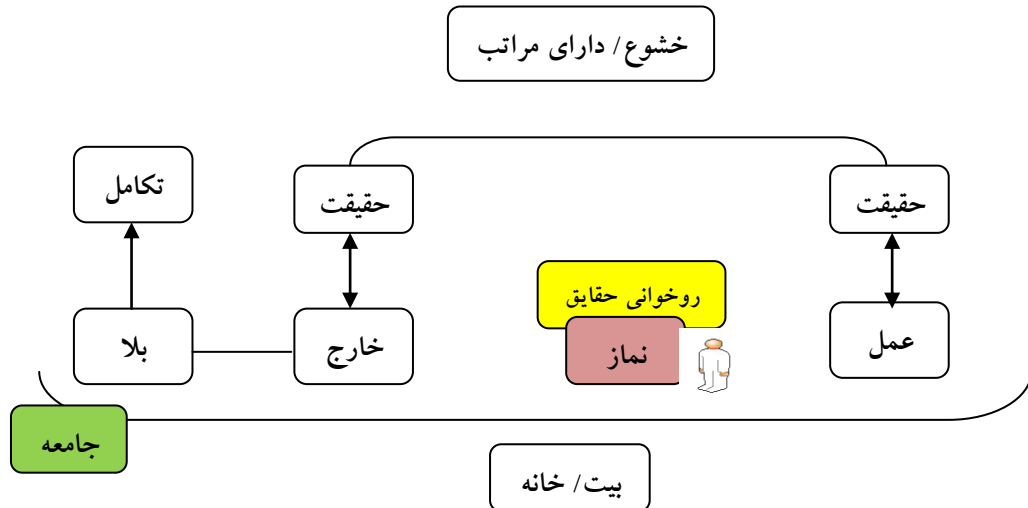


- نماز انسان را با یک سری از حکم‌ها و گزاره‌ها مواجه می‌کند. انسان حقیقت در وقایع را می‌بیند و می‌تواند ارتباطات بین این گزاره‌ها را کشف کند.

- قرآن اسم این مدل‌ها را «منسک» گذاشته است. مانند روزه، حج، جهاد و ... البته نماز منسکی است که انسان بیشترین ارتباط را با آن دارد.

- در نماز ما با روخوانی یک حقیقت در بیرون و در درون می‌توانیم حقایق بیرونی را تشخیص دهیم زیرا به وسیله آن می‌توانیم بین یک سری از حقایق در خارج ارتباط برقرار کنیم.

- ارتباطات در زندگی ما ذهنی نیست و در بیرون اتفاق می افتد. تمام تعاملاتی (که موجب تکامل انسان است که به آن «عالم بلا» گفته می شود) بیرونی است یعنی مثلاً ما نمی توانیم در ذهنمان صدقه دهیم بلکه صدقه دادن باید نمود بیرونی داشته باشد. این کار باید ارتباطی با حقیقت داشته باشد که احتیاج به مدل دارد و مدل آن را در نماز یاد می دهند. در نماز با یک سری اعمال، حقایق برای ما روخوانی می شود. مثلاً در نماز ما به ازای رکوع، خم می شویم. ما به ازای قیام می ایستیم و ... فهم این موضوع برای ما «خشوع» می آورد.



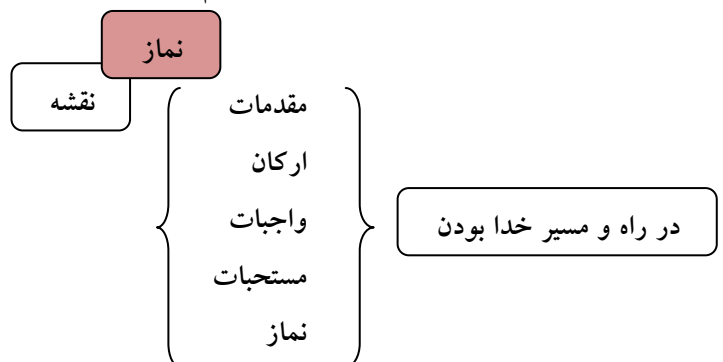
- وقتی فرد در نماز می گوید: «الله اکبر» و در خارج به او ده مدل رشوه پیشنهاد می کنند و او هیچ کدام را قبول نمی کند، ناخودآگاه گریه اش می گیرد. حال او منقلب می شود زیرا می بیند که برای خدا با همه بدی ها مقابله می کند. این فرد در نماز خشوع دارد.

- البته خشوع در نماز مراتب دارد. مراتب آن را از انطباق اعمال در نماز و حقایق آن و اعمالی که در خارج و حقایق آن اعمال وجود دارد به دست می آید.

- به همین دلیل خاشع ترین نماز مربوط به انسانی است که علنی ترین ظهور را دارد. چنین شخصی باید در جامعه بیشترین ظهور را داشته باشد. چون او بیشترین کنش و واکنش را بین اعمال و حقایق آن دیده است. مثال: او دائماً انفاق کرده ولی مردم به جای تشکر به او ناسزا گفته اند. اما چون او فقط برای خدا انفاق کرده، ناراحت نمی شود و باز هم انفاق می کند.

- هر چه فرد بیشتر رشد کند خاشع تر می شود زیرا امکان انطباق با حقایق در او بیشتر می شود چون عمل بیشتری دارد.

- نماز، مدلی برای تفکر است زیرا در «تفکر» مدل سازی و شبیه سازی صورت می گیرد و وقتی در نماز فرد می گوید «الله اکبر»، این ذکر فقط در ذهن و زبان او نیست بلکه در بیرون هم وجود دارد.



- با بیان مطالب بالا، حال می توان ۳۰ موردی را که ابتدای جلسه درباره نماز بیان شد، آسان تر با نماز انطباق داد.

- توجه مهم: روایتی از امیرالمؤمنین(ع): «دغدغه‌ای برای من در زندگی به وجود نیامد مگر آنکه قبل از آن کار دو رکعت نماز به جا آوردم.»

- «سجده» یعنی فرد هیچ منیتی از خود به جا نمی‌گذارد و توجهش صرفاً خدا می‌شود.

- نکته: سطح «تشهد و سلام» بالاتر از سجده است.

- باید از خدا بخواهیم این مفاهیم را درک کنیم.

- مشکل ما این است که سطح آرزوهای معنوی ما پایین است. باید سطح آرزوهایمان را بالا ببریم. در «لیله الرغائب» سطح آرزوها بالا برود یعنی رغبت ما برای آرزوهای سطح بالا زیاد شود.

- کافرین و یا مؤمنین سطح پایین هم خودشان در رشد توقف دارند و هم جامعه را از سطح خیرات بالا محروم می‌کنند.

- آرزوهای ما باید همراه با عمل باشد زیرا آرزوی بدون عمل «افسردگی» می‌آورد. (آمل بدون عمل = افسردگی و ناامیدی)

- انسان وقتی کار خوبی انجام می‌دهد و یا در انجام کار خوب مقاومت می‌کند، توسعه وجودی پیدا می‌کند.

- در روایات آمده است باید کار خیر را برای خود «بدیهی‌سازی» کرد. یعنی بدیهی است که باید فلان کار خیر را انجام دهیم.

- مرز «بدیهی‌سازی» با «عادت» بسیار نزدیک است اما در واقع خیلی متفاوت‌اند. پس باید در خیر، بدیهی‌سازی کنیم نه اینکه کار خیر را عادت کنیم.

✓ در «عادت»، کار بدون تفکر انجام می‌شود و تکرار در آن است.

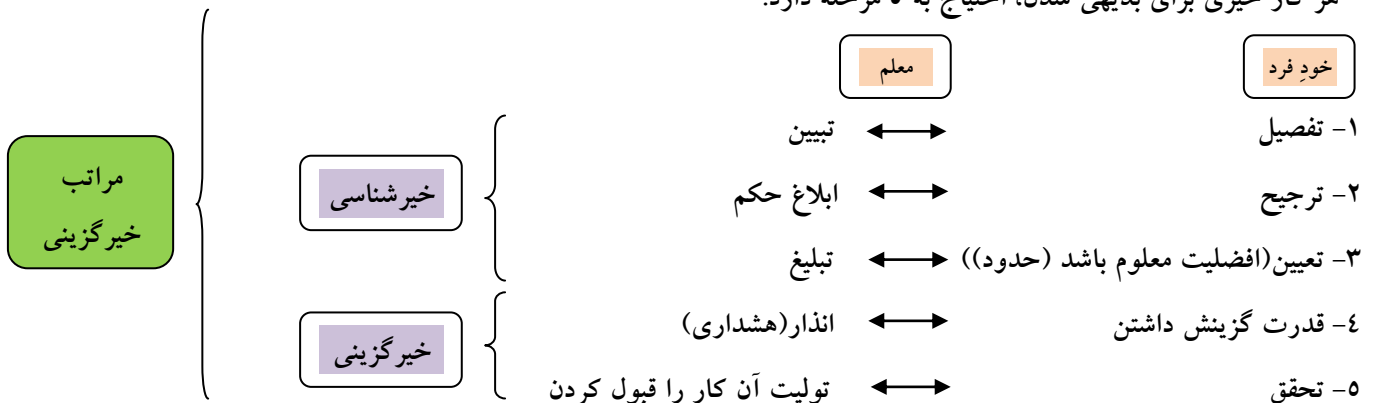
✓ در «بدیهی‌سازی» برای فرد انجام کار خیر بدیهی است.

- بدیهی‌سازی همان «امر به معروف» است. مثلاً احترام به والدین باید در جامعه بدیهی باشد.

- با نگاه به روایات در می‌یابیم که به هیچ عملی در هفت سال دوم به اندازه نماز توصیه نشده است.

- اگر در جامعه، محور نماز باشد به طور طبیعی ایرادات دیگر نیز مانند حجاب، حل خواهد شد.

- هر کار خیری برای بدیهی شدن، احتیاج به ۵ مرحله دارد:



- برای بدیهی شدن، موضوع باید کاملاً «تفصیل» پیدا کند وگرنه بدیهی نمی‌شود.

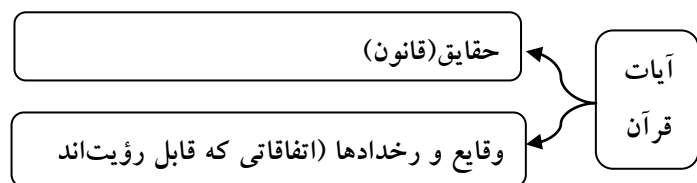
- برای بدیهی شدن، موضوع باید کاملاً «ترجیح» داشته باشد.

- ✓ نماز و چگونگی ارتباط نماز با اعمال + ارتباط نماز با حقایق + مدل این ارتباطی با رخدادهای خارج از انسان
- ✓ نماز مدلی کامل برای خیر شد. خیر به عنوان یک حقیقت تبیین شد تبیین و بدیهی سازی خیر، «معروف» شد و نماز یکی از مهم ترین معروف ها شد. برای معروف سازی ده مرحله ذکر شد. ۵ مرحله آن درون انسان و ۵ مرحله مربوط به معلم الخیر است.
- ✓ معروف کردن نماز یعنی بدیهی سازی آن و بدیهی کردن ارکان آن
- ✓ سیر جامعه به سمت شناخت خدا و شناخت خود به عنوان بدیهی جامعه می شود.
- ✓ «نماز» مهندسی معکوس همه حقایق عالم است.

## زنگ دوم:

قصدم کنیم که انشاءالله بتوانیم همه آنچه را که یاد می گیریم عمل کنیم.  
اینگونه شکرمان زیاد می شود و هرگاه شکر زیاد شود فهممان نیز بالا می رود.

- آیات قرآن مطرح می کند حقایق (قانون)، وقایع و رخدادهایی (اتفاقاتی که قابل رؤیت اند) را که در خارج اتفاق افتاده است.
- واقعه یا رخدادی که در قرآن تکرار شود، معلوم است که به حقیقتی متصل است و در واقع آن حقیقت جاری است که آن اتفاق تکرار می شود.



- از آیه ۴۲ تا ۴۴ یک عده وقایع مطرح می شود. واقعه این است که عده ای رسل آمده و تعدادی به آنها ایمان آورده و عده ای هم ایمان نیاورده اند.

- در آیه ۴۲ و ۴۳ بحث «اجل» مطرح شده است. از این جهت که مقدم و مؤخر نمی شود، قانون است و از آن جهت که پی در پی اتفاق افتاده (تترا) نیز قانون است. (تترا از تواتر گرفته شده است). در این آیات اینکه رسولان آمدند و تکذیب شدند، یک اتفاق است.

- در آیات ۴۲ تا ۴۴: «فَبَعْدَ لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»، حقیقتش این است که دور است از رحمت خدا، کسی که ایمان ندارد. پس رحمت خدا تنها شامل حال کسی می شود که ایمان دارد. اگر باورهای ایمانی قطعاً اطمینان آور داشته باشی مشمول رحمت می شوی و گرنه نه. (در واقع این حقیقت در درون انسان زایش پیدا می کند و از یک جمله چندین جمله زایش پیدا می کند. تبدیل یک حقیقت به چندین حقیقت «تعقل» را می سازد.)

- یعنی هر کاری که می کنیم یا ایمان زنا است و یا ایمان بر، اگر ایمان زنا بود، رحمت آور است و اگر ایمان بر بود، رحمت بر است.

- هر آیه ای از آیات قرآن قابلیت دارد که به «حقایق» و «وقایع» تبدیل شود.

- انسان در مواجهه با وقایع، در زندگی خود و دیگران توفیق پیدا می‌کند که اگر در درون خود آن واقعه را تحلیل کند و به حقیقت آن دست پیدا کند. / زمینه تعقل را برای خود فراهم می‌کند. چون متناسب با هر رخدادی حقیقتی در نظر او جلوه می‌کند و می‌تواند با توجه به آن حقیقت عمل کند. و اینکه انسان می‌تواند از وقایع، حقایق را استخراج کند و بالعکس با «تفکر» صورت می‌گیرد.
- با «تدبیر در قرآن» می‌توان مشاهده کرد، اتفاقاتی را که در زندگی دیگران افتاده است و از درون آن اتفاق حقیقتش را استخراج کرد.
- یکی از کارکردهای کتب آسمانی، هماهنگ و نظام‌مند کردن تحلیل‌های افراد نسبت به وقایع است.
- قرآن وقایع را به نوعی بیان می‌کند که سیستم تفکر انسان راه بیفتد و در درونش به آن حقیقت دست پیدا کند.
- مثال: آیه ۱۱۵ سوره مبارکه مؤمنون: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ».
- خدا از ما انتظار دارد با کمی تفکر بفهمیم:

- ✓ خلق انسان بیهوده نیست. (حقیقت)
- ✓ پس نعمت‌ها هم بیهوده نیستند.
- ✓ پس فرصت‌ها بیهوده نیستند.
- ✓ پس هر لحظه‌ای باید ثمری داشته باشد.
- ✓ پس بی‌ثمر بودن که لغو است ممنوع است.



✓ در نتیجه انسان عاقل باید از لغو اعراض کند.

- در سوره مبارکه مؤمنون از آیه ۱۳ به بعد وقایعی پشت سر هم مطرح شده است. می‌توان این وقایع را در جدولی مانند زیر فهرست‌بندی کرد:
- نکته: «حقیقت» جمع بسته نمی‌شود و وقتی حقایق می‌گوییم منظور حقیقت در مراتب مختلف است. لذا جمع آن مجازی است نه حقیقی.
- سپس حقایقی که از این آیات استخراج می‌کنیم در وجود خود آوریم.

وقایع	حقایق
خلق انسان از نطفه تا انشاء دیگر	تدریج در دریافت حیات
خلق آب از آسمان	وابستگی حیات به آسمان
داستان نوح (کشتی نوح و نجات)	برای نجات احتیاج به ابزار است

- همه آیات به علت داشتن حقایقی برای ما معنی پیدا می‌کند و در وجودمان قرار می‌گیرد و این حقایق به صورت عناصر معرفتی در آمده، در وجودمان ضبط می‌شود. در واقع این حقایق در درونمان علم مضبوط می‌شود. هر روز که از عمرمان می‌گذرد و با وقایع

مختلفی در زندگی روبه‌رو می‌شویم، یکی از این حقایق که در درونمان ضبط شده است، روشن می‌شود. این معارف سوخت حرکت و بالا رفتن ما را تأمین می‌کند.

- بعد از استخراج حقایق از آیات و گذاشتن آنها در جدول بالا، «نماز» را در نظر می‌گیریم. نماز برای ما واقعه‌سازی کرده یعنی تمام ارکان و اجزای آن وقایع را ساخته است. وقایع در نماز با حقایق آن کاملاً ممزوج است مثلاً «وضو گرفتن» یعنی، طهارت، یا «تکبیره- الاحرام» یعنی اعراض از غیر.

خدا با «نماز» منّتی بر انسان گذاشته است تا او بتواند هر روز خلاصه قرآن را مرور کند.

خدا تمام جوهره قرآن را در سیستم حقایق نماز مختصر کرده است.

هرگونه پیوندی بین نظام معرفتی قرآن و نظام معرفتی نماز، «خشوع آور» است.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین